

کتاب دانیال - شماره یک

اولای و دجله

Jeff Pippenger

2023-11-21

روحانیان و مردم اعلام کردند که نبوت‌های دانیال و مکاشفه اسراری نامفهوم‌اند. اما مسیح شاگردان خود را به سخنان نبی دانیال درباره رویدادهایی که باید در زمان ایشان رخ دهد، راهنمایی کرد و فرمود: «هر که بخواند، بفهمد.» متی ۲۴:۱۵. و این ادعا که مکاشفه رازی است که قرار نیست فهمیده شود، با خود عنوان کتاب رد می‌شود: «مکاشفه عیسی مسیح که خدا به او داد تا آنچه را که به زودی باید واقع شود به بندگانش نشان دهد... خوشا به حال کسی که می‌خواند و آنان که سخنان این نبوت را می‌شنوند و آنچه را در آن نوشته شده نگاه می‌دارند، زیرا زمان نزدیک است.» مکاشفه ۱:۱-۳.

پیامبر می‌گوید: «خوشا به حال کسی که می‌خواند» — کسانی هستند که از خواندن سر باز می‌زنند؛ برکت از آن آنان نیست. «و آنان که می‌شنوند» — برخی نیز هستند که از شنیدن هر آنچه مربوط به پیشگویی‌هاست سر باز می‌زنند؛ این دسته بهره‌ای از برکت ندارند. «و آنچه در آن نوشته شده را نگاه می‌دارند» — بسیاری از توجه به هشدارها و تعلیماتی که در مکاشفه آمده سر باز می‌زنند. هیچ‌یک از اینان نمی‌توانند مدعی برکت وعده داده شده شوند. همه کسانی که مضامین پیشگویی را به ریشخند می‌گیرند و نمادهایی را که در اینجا به گونه‌ای جدی عرضه شده‌اند به سخره می‌گیرند، و همه کسانی که از اصلاح زندگی خود سر باز می‌زنند و برای آمدن پسر انسان آماده نمی‌شوند، بی‌بهره از برکت خواهند بود.

در پرتو گواهی الهام، چگونه انسان‌ها جرأت می‌کنند تعلیم دهند که کتاب مکاشفه رازی است فراتر از دسترس فهم انسانی؟ این رازی مکشوف است؛ کتابی گشوده. مطالعه کتاب مکاشفه ذهن را به پیشگویی‌های دانیال معطوف می‌کند و هر دو، تعلیمات بسیار مهمی را که از جانب خدا به انسان‌ها داده شده‌اند، درباره رویدادهایی که در پایان تاریخ این جهان رخ خواهد داد، ارائه می‌دهند. مناقشه عظیم، ۳۴۰.

«مطالعه مکاشفه ذهن را به نبوت‌های دانیال معطوف می‌کند.» برخی اشخاص فقط نبوت‌ها را در کتاب دانیال می‌بینند. اما دانیال دو رشته حقیقت ارائه می‌کند و حقایقی که نبوت‌های او را بازنمایی می‌کنند در شش فصل پایانی کتاب او آمده‌اند. شش فصل نخست نبوت‌های تصویری را عرضه می‌کنند که عموماً هنوز ناشناخته مانده‌اند. پیش از آن که شش فصل نخست دانیال را بررسی کنیم، توضیح خواهیم داد که چرا در واقع تنها دو نبوت در شش فصل آخر دانیال نمایانده شده است. خواهر وایت این دو نبوت را با اشاره به دو رود بزرگ شینعار مشخص می‌کند. وقتی نمادپردازی‌ای را که او مطرح می‌کند بپذیریم، کلید دیدن دو، و فقط دو، نبوت را در شش فصل آخر دانیال می‌یابیم.

«نوری که دانیال از خدا دریافت کرد، به‌ویژه برای این ایام آخر داده شد. رؤیاهایی که او در کناره‌های رودهای اولای و حدقل، رودهای بزرگ شینعار، دید، اکنون در حال تحقق‌اند و همه رویدادهای پیشگویی‌شده به زودی رخ خواهند داد.» Testimonies to Ministers, 112.

رویای فصل هشتم در کنار رود اولای داده شد.

در سال سوم سلطنت پادشاه بلشصر، پس از آن رویایی که در آغاز به من ظاهر شده بود، رویایی به من، یعنی به من دانیال، ظاهر شد. و در رویا دیدم؛ و چنین شد که هنگامی که دیدم، در

شوشن، در قصر که در ایالت عیلام است، بودم؛ و در رویا دیدم که کنار نهر اولای بودم. دانیال ۸:۱، ۳.

وقتی پاراگرافی را از Testimonies to Ministers برگرفتیم، جایی که خواهر وایت به «Ulai Hiddekel and Hiddekel» اشاره کرده و آن‌ها را «رودهای بزرگ شینار» خوانده است، در حال واکاوی آن پاراگراف از یکی از مهم‌ترین تفسیرها درباره مطالعه کتاب‌های دانیال و مکاشفه در نوشته‌های خواهر وایت بودیم. در آن فراز او می‌گوید: «نیاز به مطالعه‌ای بسیار دقیق‌تر از کلام خدا وجود دارد؛ به ویژه دانیال و مکاشفه باید بیش از هر زمان دیگری در تاریخ کار ما مورد توجه قرار گیرند.»

اگر دو آیه نخست از باب هشتم دانیال را که همین‌الآن نقل کردیم با دقت بررسی کنیم، دو گواه درونی بر واقعیتی فراهم می‌آورند که غالباً نادیده گرفته می‌شود. دانیال می‌گوید: «در سال سوم بلشصر رؤیایی بر من ظاهر شد.» سپس می‌افزاید: «پس از آنکه در آغاز بر من ظاهر شده بود.» این آیه را می‌توان به دو صورت فهمید و در هر دو حال نتیجه یکسان است.

فرشته جبرئیل همان کسی بود که نور نبوت را برای دانیال آورد، چنان‌که برای همه پیامبران چنین کرد، زیرا او به‌عنوان حامل نور آسمانی جای شیطان را گرفته بود. این بدان معناست که هر قاعده‌ای مربوط به نبوت که در کتاب مقدس آمده است، تحت هدایت جبرئیل بوده است. چه دانیال آن را دریافته باشد و چه نه، در آیه یک فصل هشتم او نه‌تنها یک مشاهده مهم نبوی را مشخص می‌کند، بلکه در همان آیه دو شاهد برای آن مشاهده مهم ارائه می‌دهد. آنچه دانیال در آیه یک ثبت کرده، این است که پیش از رؤیایی که کنار رود اولای دریافت کرد، رؤیای دیگری دریافت کرده بود. رؤیای کنار رود اولای در سال سوم پادشاهی بلشصر رخ داد. رؤیایی که پیش از رؤیای کنار رود اولای بود، در سال نخست پادشاهی بلشصر رخ داد.

در سال اول پادشاهی بلشاصر، پادشاه بابل، دانیال خوابی دید و رؤیاهایی بر بسترش به سرش آمد؛ آنگاه خواب را نوشت و خلاصه امور را بیان کرد. دانیال ۷:۱.

در آیه یکم باب هشتم، دانیال بیان می‌کند که او نیز در سال نخست بلشصر رؤیایی داشته است، زیرا می‌گوید: «پس از آنچه در آغاز بر من ظاهر شد.» آیا رؤیای اولای پس از رؤیای سال نخست بلشصر ظاهر شد، یا رؤیا پس از نخستین دو رؤیای موازی ظاهر شد؟ هر دو پاسخ درست است. رؤیای نهر اولای همان رؤیای باب هفتم است. جبرئیل اصل نبوی «تکرار و گسترش» را به کار می‌گیرد و هم‌زمان از قاعده «هر امر بر شهادت دو تن ثابت می‌شود» پیروی می‌کند. هر دو رؤیا به پادشاهی‌های نبوت کتاب مقدس می‌پردازند.

رؤیای باب هفتم، آن پادشاهی‌ها را همچون جانوران درنده به تصویر می‌کشد و بدین‌سان آنها را در چارچوب قدرت مدنی‌شان برجسته می‌کند. رؤیای باب هشتم، همان پادشاهی‌ها را با نمادهایی برگرفته از خدمت مقدس مقدسگاه خدا تصویر می‌کند، هرچند هر یک از آن نمادهای خدمت مقدس عمداً تحریف شده‌اند تا پرستشی جعلی را نمایندگی کنند. باب هشتم دانیال نیز همان پادشاهی‌ها را مانند رؤیای باب هفتم می‌نمایاند، اما آنها را در بستر دینی‌شان قرار می‌دهد.

رؤیای اولای باب هشتم دانیال رؤیای باب هفتم را تکرار و گسترش می‌دهد. باب هفتم جنبه مدنی پادشاهی‌های مطرح در نبوت‌های کتاب مقدس را مشخص می‌کند و باب هشتم جنبه دینی همان پادشاهی‌ها را. وقتی این را دریابیم، می‌توان فهمید که باب‌های هفتم و هشتم یک رؤیای واحد هستند. باب نهم جایی است که جبرئیل می‌آید تا عنصر زمان را در رؤیای باب هشتم توضیح دهد. بنابراین، رؤیای اولای بیانگر باب‌های هفتم، هشتم و نهم کتاب دانیال است. سپس رودخانه حدقل در باب دهم معرفی می‌شود.

در سال سوم کورش، پادشاه پارس، کلامی بر دانیال، که نام او بلتاشاصر خوانده می‌شد، مکشوف گردید؛ و آن کلام راست بود، اما زمان مقرر آن طولانی بود؛ و او آن کلام را دریافت و رؤیا را درک کرد. در آن روزها، من دانیال، سه هفته تمام در عزا بودم. نان لذیذی نخوردم، نه گوشت و نه شراب به دهانم آمد، و به هیچ‌وجه خود را تدهین نکردم، تا سه هفته کامل به اتمام رسید. و در روز بیست و چهارم ماه نخستین، هنگامی که کنار رود بزرگ، یعنی هدقل، بودم. دانیال ۱:۱۰-۴.

رؤیای رود دجله تاریخ نبوی پادشاه شمال را معرفی می‌کند. این رؤیا با فروپاشی پادشاهی اسکندر کبیر آغاز می‌شود و مد و جزر تاریخ پس از آن را ترسیم می‌کند؛ جایی که در نهایت تنها دو رقیب باقی‌مانده از فروپاشی پادشاهی پیشین اسکندر کبیر، پادشاه واقعی جنوب در برابر پادشاه واقعی شمال هستند. نهایتاً به تاریخ پاپیت می‌رسد که سپس پادشاه روحانی شمال می‌شود و در پایان باب یازدهم به پایان خود می‌رسد؛ آنگاه میکائیل برمی‌خیزد و مهلت بشر پایان می‌یابد. خلاصه ساده این است که رؤیای رود اولای، رؤیای درونی قدس خدا و لشکر اوست و رؤیای رود دجله، رؤیای بیرونی دشمن خدا و قوم او در همان تاریخ است. این همان اصلی را به کار می‌گیرد که در هفت کلیسای کتاب مکاشفه و هفت مهر آن یافت می‌شود.

بسیاری از کشیشان هیچ تلاشی برای توضیح کتاب مکاشفه نمی‌کنند. آن را کتابی بی‌فایده برای مطالعه می‌نامند. چون در آن گزارش تصاویر و نمادها آمده است، آن را کتابی مهر و موم شده می‌پندارند. اما خود نامی که بر آن نهاده‌اند، «مکاشفه»، این پندار را رد می‌کند. مکاشفه کتابی مهر و موم شده است، اما در عین حال کتابی گشوده نیز هست. در آن رویدادهای شگفت‌انگیزی ثبت شده که قرار است در واپسین روزهای تاریخ این زمین رخ دهند. تعالیم این کتاب روشن‌اند، نه رازآلود و نامفهوم. در آن همان رشته نبوتی پی گرفته شده است که در کتاب دانیال هست. خدا برخی از نبوت‌ها را تکرار کرده است و بدین‌سان نشان داده که باید به آنها اهمیت داد. خداوند چیزهایی را که اهمیت چندانی ندارند تکرار نمی‌کند. Manuscript Releases، جلد ۸، ۴۱۳.

همان تاریخ داخلی و بیرونی که در کتاب دانیال به تصویر کشیده شده، در کتاب مکاشفه نیز پی گرفته می‌شود. افزون بر نور نبوتی‌ای که از این دو رؤیا پدید می‌آید، تأییدی نیز بر روش‌شناسی تفسیر کتاب مقدسی وجود دارد که توسط ویلیام میلر پذیرفته شد و پس از آن نیز توسط Future for America به کار گرفته شد. اگر به درستی مورد ملاحظه قرار گیرند، کتاب دانیال، و همچنین کتاب مکاشفه، معادن طلای تمام‌عیاری برای تأیید اصول تفسیر نبوتی‌اند که خود کتاب مقدس در درون خویش معرفی می‌کند.

اولای که موضوع درونی است و هیدکل که موضوع بیرونی است، همچنین نمایانگر دو نبوتی هستند که قرار بود در «زمان پایان» از مهر گشوده شوند. اولای در «زمان پایان» در سال ۱۷۹۸ از مهر گشوده شد، و هیدکل در «زمان پایان» در سال ۱۹۸۹ از مهر گشوده شد؛ هنگامی که، چنان‌که در دانیال یازده، آیه چهل، توصیف شده، کشورهایی که نماینده اتحاد جماهیر شوروی سابق بودند به دست پاپیت و ایالات متحده روییده شدند.

هنگامی که به این حقایق اذعان شود، آنگاه می‌توان دریافت که آن دو رؤیا در واقع یک رؤیا هستند، همان‌گونه که تاریخ نبوتی هفت کلیسا و هفت مهر نمایانگر همان تاریخ نبوتی‌اند. پس آن دو رؤیا به راهی تبدیل می‌شوند که خداوند در جنبش گذشته فرشته اول به کار گرفت و در جنبش کنونی و آینده فرشته سوم به کار خواهد گرفت تا فرایند آزمونی را که در دانیال، باب دوازدهم، آیات ۹ و ۱۰ آمده است، پدید آورد.

و گفت: برو به راه خود، ای دانیال؛ زیرا این سخنان تا زمان آخر بسته و مهر شده‌اند. بسیاری پاک خواهند شد، سفید خواهند گردید و آزموده خواهند شد؛ اما شیربران بدکاری خواهند کرد، و هیچ‌یک

از شریبان نخواهند فهمید؛ اما دانیان خواهند فهمید. دانیال ۱۲: ۹، ۱۰.

به‌عنوان نمونه‌ای از گشوده‌شدن هیدکل در سال ۱۹۸۹، آنچه الهام گفته است را در نظر بگیرید.

در کتاب مکاشفه، همه کتاب‌های کتاب مقدس به هم می‌پیوندند و خاتمه می‌یابند. در این‌جا مکمل کتاب دانیال است. یکی نبوت است؛ دیگری مکاشفه. کتابی که مهر و موم شده بود، مکاشفه نیست، بلکه آن بخش از نبوت دانیال است که به ایام آخر مربوط می‌شود. فرشته فرمان داد: «اما تو، ای دانیال، سخنان را پنهان دار و کتاب را مهر و موم کن تا زمان پایان.» دانیال ۱۲: ۴. اعمال رسولان، ۵۸۵.

هم اولای و هم هیدکل به ایام آخر مربوط می‌شوند، اما ادونتیسیم تنها حاضر به پذیرش این بوده که ۱۷۹۸ «وقت آخر» دانیال بود، زمانی که کتابش باید از مهر گشوده می‌شد. با این حال، بخش این نبوت که «به ایام آخر مربوط است» به درستی همان شش آیه پایانی فصل یازدهم دانیال است، زیرا آن آیات با صحنه برخاستن میکائیل، هنگامی که مهلت انسان به پایان می‌رسد، خاتمه می‌یابند.

رؤیای داوری، طبق آنچه در باب‌های هفتم، هشتم و نهم دانیال آمده، تا «زمان انتها» در سال 1798 مهر و موم شده بود. نوری که با گشوده‌شدن مهر رؤیای اولای پدید آمد، اعلان گشایش داوری تحقیقی بود، نه پایان داوری. نوری که با گشوده‌شدن رؤیای حدقل آشکار شد، پایان داوری تحقیقی را مشخص می‌کند، و همچنین همان بخشی در دانیال است که «بخش نبوت مربوط به ایام آخر» را در بر دارد.

برداشته شدن مهر در سال ۱۷۹۸ آغاز داوری تحقیقی را اعلام کرد. برداشته شدن مهر در سال ۱۹۸۹ نزدیک شدن پایان داوری تحقیقی را اعلام کرد. امضای آلفا و امگا در کتاب دانیال به آسانی دیده می‌شود، اما فقط اگر بدانید چیست و بخواهید در پی آن بگردید.

وقتی دوران مهلت در دانیال، باب یازدهم، آیه چهار و پنج، پایان می‌یابد، امضای آلفا و امگا ثبت می‌شود. آغاز دانیال دقیقاً نشان می‌دهد که به کجا ختم می‌شود. آن با جنگی واقعی میان بابل واقعی و اسرائیل واقعی آغاز می‌شود و بابل واقعی پیروز می‌شود.

در سال سوم سلطنت یهوایاقیم پادشاه یهودا، نبوکدنصر پادشاه بابل به اورشلیم آمد و آن را محاصره کرد. و خداوند یهوایاقیم پادشاه یهودا را با بخشی از ظروف خانه خدا به دست او سپرد؛ و او آنها را به سرزمین شینعار، به خانه خدای خود برد و آن ظروف را در خزانه خانه خدای خود گذاشت. دانیال ۱: ۱، ۲.

در دانیال باب یازدهم، آیه چهار و پنج، جنگی روحانی میان بابل روحانی، که نماد آن «پادشاه شمال» است، و اسرائیل روحانی، که نماد آن «کوه مقدس پر جلال» است، به پایان می‌رسد و اسرائیل روحانی بر بابل روحانی پیروز می‌شود.

و خیمه‌های کاخ خود را میان دریاها، بر کوه مقدس پُرشکوه، برپا خواهد کرد؛ اما به پایان خود خواهد رسید و هیچ‌کس یاری‌اش نخواهد کرد. و در آن زمان میکائیل، آن سرور بزرگ که برای فرزندان قوم تو ایستاده است، برخواهد خاست؛ و وقت تنگی خواهد شد، چنان‌که از بودن امتی تا همان زمان، هرگز نبوده است؛ و در آن زمان قوم تو رهایی خواهند یافت، هر که در کتاب مکتوب یافت شود. دانیال ۱۱: ۴۵؛ ۱۲: ۱.

کتاب‌های دانیال و مکاشفه یک کتاب هستند:

کتاب‌های دانیال و مکاشفه یکی هستند. یکی نبوت است و دیگری مکاشفه؛ یکی کتابی مهر شده و دیگری کتابی گشوده. یوحنا رازهایی را که رعد‌ها بر زبان آوردند شنید، اما به او فرمان داده شد

که آنها را ننویسد. تفسیر کتاب مقدس ادونتیست‌های روز هفتم، جلد ۷، ۹۷۱.

آن دو کتاب، که در واقع یک کتاب‌اند، شاهکار تعلیمات نبوی فرشته جبرئیل به شمار می‌روند. این را با آگاهی کامل می‌نویسم که آنچه جبرئیل به دانیال و یوحنا رساند از جانب عیسی بود؛ همان که آن را از پدر دریافت کرده بود. مقصودم تمجید جبرئیل نیست، بلکه برجسته کردن مکاشفه ژرف شواهد در هر دو کتاب است: اینکه آلفا و امگا چگونه قواعد نبوی تفسیر کتاب مقدس را طراحی کرد تا در آن دو کتاب متجلی شوند، اگر بخواهیم ببینیم.

اجازه دهید یادآوری کنم که در این مقطع، هدف و قصد من ارائه تفسیری از دو نبوت مربوط به روده‌های اولای و هیدکل نیست. هدف و قصد من پرداختن به نبوت‌های شش فصل نخست کتاب دانیال است. من صرفاً در پی آنم نشان دهم که کتاب‌های دانیال و مکاشفه شاید عمیق‌ترین و سنجیده‌ترین ساختار را در کلام خدا داشته باشند. این کتاب‌ها پیام نبوی را عرضه می‌کنند و در عین حال، هم سرشت خدا را آشکار می‌سازند و هم خود قواعدی را که لازم است به کار گرفته شوند تا شخص هم نبوت‌ها را بشناسد و هم او را که نبوت‌ها را مقرر داشته است، بشناسد.

نمونه دیگری از ژرفای کتاب‌ها، بیان دانیال از «هفت زمان» لایوان فصل بیست‌وشش است. نبوت «هفت زمان» همواره «سنگ لغزش» قوم خدا بوده و هست؛ چه در اسرائیل باستان، چه در جنبش میلری فرشته اول، و نیز در جنبش کنونی و آینده فرشته سوم. «سنگ لغزش»، به تعریف ساده، چیزی است که آن را نمی‌بینید، هرچند آشکارا آن‌جا هست. از این‌رو، به محض اینکه «هفت زمان» را در کتاب دانیال تشخیص دهید، می‌بینید که آشکارا آن‌جا هست، اما همچنین می‌بینید که برای کسانی که نمی‌خواهند ببینند پنهان است.

پنهان کردن چیزی، در حالی که از نظر دستوری آشکار و پیش چشم است، دستاوردی ژرف است؛ چیزی که در هیچ رمان معمایی انسانی نمی‌توان گنجاند. این شاهکاری است، زیرا آن‌جا هست، آشکار و پیش چشم هر کس که نخواهد بلغزد، اما دیدنش برای آنان که انتخاب می‌کنند بلغزند ناممکن است. به اصطلاح «پنهان در برابر چشم‌ها» است. این کار با ترکیبی از انسانیت و الوهیت به انجام می‌رسد.

من این ادعا را مطرح می‌کنم، زیرا می‌خواهم در اینجا یادآوری کنم که در درون ادونتیسم، دست‌کم از زمان انتشار کتاب «Doctrine on Doctrine» در سال ۱۹۵۷، آموزه‌ای کاتولیکی وجود داشته است، و این آموزه همچنین در جنبش حقیقت‌حاضر «America for America» نیز سر ناحق خود را بلند کرده است. ایده این است که مسیح در هنگام تجسم، جسمی را که از مریم به ارث برده بود، برنگرفت. البته کسانی که از این تعلیم دفاع می‌کنند، آن را این‌گونه بیان نمی‌کنند، اما با این همه همان چیزی است که تعلیم می‌دهند. من آن را آموزه‌ای کاتولیکی می‌نامم، زیرا این فرض که جسم مسیح به پستی جسم آدم پیش از آن که آدم گناه کند بوده است، همان منطق شیطان‌ای است که کلیسای کاتولیک در تعلیم موسوم به «جبل بی‌دنس» به کار می‌گیرد. و اگر با آموزه‌ی بت‌پرستانه‌ی «جبل بی‌دنس» آشنا نیستید، این آموزه تعلیم می‌دهد که جسم مسیح به‌طور ماورایی ساخته شده بود، همان‌گونه که طبیعت فروتر آدم پیش از آن که او و حوا گناه کنند، ساخته شده بود؛ یا آن‌چنان که ادعا می‌شود، مسیح دارای طبیعت بی‌سقوط و بی‌گناه آدم پیش از سقوط بود. این تعلیم می‌گوید که خود مریم معجزه‌آسا طبیعت جسمانی بی‌سقوط آدم پیش از گناه را دریافت کرد تا ظرفی کامل باشد برای آن که روح‌القدس نوزاد عیسی را در جسم کامل مریم متجسد سازد.

البته کسانی در میان ادونتیست‌ها که دقیقاً همان نتیجه را درباره طبیعت جسمانی عیسی می‌پذیرند، به هیچ معجزه‌ای مربوط به مریم استناد نمی‌کنند، اما بخش‌هایی از نوشته‌های خواهر وایت و کتاب مقدس را تحریف می‌کنند تا همان مفهوم کاتولیکی را تعلیم دهند. چرا همین حالا به حاشیه رفتم و از بحث کتاب دانیال فاصله گرفتم؟ پاسخ می‌دهم.

ساختار و طرح معجزه‌آسای کتاب دانیال و مکاشفه با آمیزه‌ای از انسانیت و الوهیت به انجام رسید. عیسی کلام خداست و کتاب مقدس کلام خداست. سرشت الهی و انسانی عیسی به‌طور کامل در کتاب مقدس بازتاب یافته است. کلمات آن الهی‌اند و قدرت آفریننده برای دگرگون کردن دل‌ها و ذهن‌ها را در خود دارند. همان کلمات همان نیرویی‌اند که همه چیز را به هستی آورد. اما مردانی که خدا برگزید تا ابزار او در نگارش کتاب مقدس باشند، همگی گناهکار بودند. بخش انسانی این معادله توسط انسان‌های سقوط‌کرده نمایانده می‌شود. کتاب مقدس آمیزه‌ای از انسانی و الهی است، و پیامبران گناهکار بودند، همان‌گونه که هر فرزند آدم چنین بوده است. مسیح هرگز در اندیشه، گفتار یا کردار گناه نکرد. اما او واقعاً جسم انسانی را از مریم گرفت، آن هم پس از چهار هزار سال زوال. اگر او واقعاً طبیعت جسمانی فروتر آدم را پیش از آن که آدم گناه کرده باشد بر خود گرفته بود، لازم می‌آمد که هر نویسنده کتاب مقدس نیز بی‌گناه می‌بود.

«پنهان بودن در برابر دیدگان» «هفت زمان» در کتاب دانیال نه تنها به‌وسیله کلماتی که دانیال ثبت کرد محقق شد، بلکه همچنین به‌واسطه انسان‌های سقوط‌کرده‌ای که کتاب مقدس کینگ جیمز را ترجمه کردند. انسان‌های سقوط‌کرده دو بار به کتاب دانیال دست زدند، و آنچه به انجام رسید بدون نظارت مشیت‌آمیز الهی خداوند برای هیچ انسانی ممکن نبود.

در مقاله بعدی‌مان نشان خواهیم داد که چگونه الوهیت و انسانیت «هفت زمان» لایوان بیست‌وشش را در کتاب دانیال، در برابر دیدگان، پنهان کردند؛ زیرا خدا از پیش می‌دانست و حتی مقرر کرده بود که این، «سنگ لغزش» آزمایشی برای هم آنان که در جنبش فرشته نخست‌اند و هم آنان که در جنبش فرشته سوم‌اند، باشد.

«نوری که دانیال از خدا دریافت کرد، به‌ویژه برای این ایام آخر داده شد. رؤیاهایی که او در کناره‌های رودهای اولای و حدقل، رودهای بزرگ شینعار، دید، اکنون در حال تحقق‌اند و همه رویدادهای پیشگویی‌شده به‌زودی رخ خواهند داد.» Testimonies to Ministers, 112.